

## قاعدهٔ مجسمهٔ نازک در حقوق کامن لا و حقوق کیفری ایران

جلال‌الدین قیاسی\*

### چکیده

در نظام کامن لا طبق قاعدهٔ «مجسمهٔ نازک» مجرم باید قربانی خود را همان گونه که هست یعنی با ملاحظهٔ تمام واکنش‌های محتمل قهری و اختیاری قربانی در نظر بگیرد. این مسئله در حیطهٔ واکنش‌های جسمی و روانی قربانی که اموری قهری هستند و همچنین عکس‌العمل ناشی از مصلحت‌اندیشی‌های عقلانی، آن‌چنان که در مورد مکزه یا مضطر شاهد هستیم در هر دو نظام با اندک تفاوتی، امری مورد تسالم است و در استناد حادثه مورد لحاظ قرار می‌گیرد. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی بررسی خواهد شد که در حیطهٔ واکنش‌های اختیاری برخاسته از اعتقادات قربانی مانند اینکه وی به دلایل مذهبی مانع در مان خود شود یا در عکس‌العمل به رفتار متهم صدمه‌ای بر خود وارد آورد، برخورد دو نظام چگونه خواهد بود. در حقوق کامن لا در پروندهٔ معروف بلاو و یا موارد دیگر، چنین عکس‌العملی پذیرفته شده و آن را قاطع رابطهٔ علیت ندانسته‌اند اگرچه برخی از حقوق‌دانان آن را مورد رد و نقد قرار داده‌اند. اما در حقوق ایران بر اساس قواعد فقهی و قوانین موضوعه چنین عکس‌العمل‌هایی قاطع رابطهٔ علیت است و مانع استناد حادثه به متهم می‌شود.

واژگان کلیدی: مجسمهٔ نازک، قربانی، نظام حقوقی کامن لا، نظام حقوقی ایران

## مقدمه

در حقوق کامن‌لا بر اساس قاعده «جمعیه نازک»<sup>۱</sup> قاتل باید قربانی خود را همان گونه که هست در نظر بگیرد.<sup>۲</sup> یعنی جراح باید شرایط روحی و جسمی و حتی عقاید قربانی یعنی عکس‌العمل‌های ناشی از وضعیت خاص روحی و ذهنی قربانی و آثار فیزیکی مؤثر بر جسم وی که ناشی از رفتار جانی بوده را مدنظر قرار دهد. قاعده مذکور با نام دیگری یعنی جمعیه پوست تخم‌مرغی<sup>۳</sup> نیز شناخته می‌شود. این قاعده در هر دو رشته از حقوق یعنی مسئولیت مدنی و حقوق کیفری کاربرد دارد، بلکه اولین پرونده مستند قاعده (Dulieu v. White and Sons 1901) مربوط به مسئولیت مدنی بوده که با فاصله هفت سال مقدم بر پرونده هیوارد (۱۹۰۸) در امور کیفری است. اما با توجه به رویه قضایی به نظر می‌رسد که رد پای قاعده جمعیه نازک در رویه قضایی آمریکا قدیمی‌تر از رد پای این قاعده در رویه قضایی انگلیس است (عالی پناه و خدائی، ۱۳۹۹: ۳۲۷). در نظام حقوقی انگلستان در هر دو مسئولیت قراردادی و قهری، قابلیت پیش‌بینی ضرر شرط جبران خسارت است اما به‌عنوان یک استثناء طبق قاعده جمعیه نازک، واردکننده زیان مسئول همه خساراتی است که به شخص زیان‌دیده وارد شده است، حتی اگر این زیان بیش از مقدار قابل‌پیش‌بینی باشد. قاعده یادشده در مسئولیت مدنی در تقصیر عمدی و غیرعمدی و مسئولیت محض به کار گرفته می‌شود. (صفری و صفریان، ۱۳۹۶: ۸۰).

از آنجا که مسئولیت مدنی خسارات بدنی را نیز شامل می‌شود به‌طور طبیعی قاعده مذکور به موارد کیفری خسارات بدنی و قتل نیز سرایت کرده است. البته در اعمال قاعده باید همواره به تفاوت مسئولیت کیفری و مدنی و رعایت رکن روانی در مسئولیت کیفری توجه داشت (یزدانیان، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

در مسئولیت مدنی این قاعده در مورد خسارت‌های بدنی است اما در مورد خسارت ناشی از فقدان درآمد به قاعده مشابهی به نام میلیونر ژنده پوش<sup>۴</sup> استناد می‌شود که مضمونی مشابه دارد و باید تمام خسارت ولو قابل‌پیش‌بینی نباشد پرداخت شود. طبق قاعده میلیونر ژنده‌پوش، خواننده (واردکننده زیان) باید خواهان (زیان‌دیده) را به‌گونه‌ای که هست بپذیرد، نه آن گونه که تصور و پیش‌بینی می‌کرده است. در تبیین این قاعده چنین گفته شده است: «چگونه می‌توان خسارت شکستن دست جراح یا هنرمندی را با بیکاره‌ای دغل برابر داشت و دم از عدالت‌خواهی زد؟» (کاتوزیان، ۱/۱۳۷۴: ۵۹).

1. Thin skull
2. Accused must take his victim as he find him
3. egg-shell skull
4. Shabby Millionaire Rule

در حقوق کیفری کامن‌لا، قاعدهٔ مجملهٔ نازک در دعوی هیوارد<sup>۱</sup> ۱۹۰۸ مطرح شد. وی قصد داشت وقتی به خانه برگشت زنش را مورد ضرب و جرح قرار دهد. پس از بازگشت میان آن‌ها بگومگویی رخ داد و او با تهدیدات خشونت‌آمیز همسرش را از خانه فراری داد، همسر او در جاده غش کرد و مُرد. ادلهٔ پزشکی بیانگر آن بود که خانم هیوارد به وضعیت غیر متعارفی مبتلا بود که هرگونه ترکیبی از ترس یا هیجان قوی همراه با تقلای بدنی موجب مرگش می‌شد. قاضی ریدلی<sup>۲</sup> هیئت منصفه را راهنمایی کرد که لازم نیست انجام هیچ‌گونه خشونت بدنی ثابت شود بلکه مرگ ناشی از ترس، به موجب یک عمل غیرقانونی مانند تهدید یا خشونت بوده کافی است» (Allen, 2007: 37).

در آن حادثه آقای هیوارد سبب و همسر وی مباشر بوده است که با خروج از خانه دچار مرگ می‌شود. اگرچه خروج خانم هیوارد از خانه عملی اختیاری بوده و باید علی‌القاعده رابطهٔ علیت را قطع کند ولی به دلیل بیماری‌ای که شوهر از آن خبر داشته، متهم سبب اقوی شناخته شده و مرگ به او منتسب شده است: «متهم در مقام دفاع نمی‌تواند بگوید جراحات یا مرگ قربانی ناشی از شرایط بدنی وی بوده است. در قضیهٔ هیوارد قاضی ریدلی تأکید کرد که شوهر موجب مرگ زن شده است و اینکه مرگ زن تا اندازه‌ای ناشی از شرایط پزشکی او بوده سخنی نامربوط است» (Herring, 2006: 119). آشورث در مثالی دیگر چنین بیان می‌کند: «اگر متهم مرتکب یک تهاجم مختصر بر قربانی هموفیلی شود و او با این تهاجم بمیرد، این قاعده اعمال می‌شود تا متهم را مسئول مرگ به نحو تسبیب بشناسند» (Ashworth, 1992: 107).

قاعدهٔ مجملهٔ نازک اصالتاً برای لحاظ شرایط جسمی و روانی قربانی توسط جانی، که در نظام حقوق اسلام و ایران نیز مورد تأیید قرار گرفته به کار می‌رفته اما بعدها معنای موسعی یافته است و حتی عقاید اشخاص را شامل شده است. البته اعمال این قاعده در زمینهٔ اعتقادات مذهبی مورد اختلاف واقع شده و برخی آن را قابل اعمال نمی‌دانند زیرا اعتقادات مانند شرایط روانی و جسمانی نیست و قربانی را آسیب‌پذیر نمی‌سازد در مقابل گروهی معتقد به اعمال آن هستند زیرا اعتقادات بخش ذاتی وجود انسان است (صفری و صفریان، ۱۳۹۶: ۸۶). اما در هر حال در رویهٔ قضایی: «این قاعده که متهم باید قربانی خود را آن گونه که هست در نظر بگیرد محدود به نتایج حاصل از شرایط جسمی یا روحی قبلی نشده بلکه توسعه یافته تا وضعیت ذهنی و عقاید مذهبی را نیز در بر بگیرد» (Allen, 2007: 37). اوج توسعهٔ این قاعده در قضیهٔ بلاو<sup>۳</sup> است که به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

1. Hayward

2. Ridley

3. Blaue

این مسئله در حقوق کیفری و مسئولیت مدنی در دو جا مورد بررسی قرار گرفته است. یکی در بحث از شرط پیش‌بینی‌پذیری جهت مسئولیت مدنی یا کیفری و دیگری تأثیر عامل حائل در مسئولیت‌های یاد شده. در حقوق اسلامی و ایران نیز مفاد اجمالی این قاعده، در بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی یکی از عوامل مؤثر در قتل عمد شمرده شده است.

اجرای این قاعده در موارد روشنی مانند بیماری، پیری و کودک بودن قربانی با ابهام روبه‌رو نیست اما در حالاتی دیگر محل تأمل است. به‌عنوان مثال در برخی از نقاط ایران که به شکل افراطی به مسئله ناموسی حساسیت دارند، حتی ورود قانونی مأمور دولت به خانه کسی ممکن است منجر به عکس‌العمل غیرمتعارف بانوان در خانه و ایراد آسیب به خود شود. نمونه عینی این مسئله در زندان‌های یوگوسلاوی رخ داد که برای ایداء مسلمانان جهت تغذیه به آنان گوشت خوک می‌دادند و بسیاری از آنان با امتناع از خوردن به‌طور طبیعی دچار سوء تغذیه و آسیب‌های شدید جسمی و گاه مرگ می‌شدند. منع از درمان، درمان‌های غیرصحیح به علل خرافی، ایراد آسیب بدنی به خود یا دیگری بنا بر اعتقادات غیرصحیح، همه در زمره رفتارهای برخاسته از اعتقادات قربانی است که گاه چون غیرقابل پیش‌بینی است، علی‌القاعده نباید به مرتکب نسبت داده شود. سؤال آن است که اگر کسی با علم و اطمینان از چنین عکس‌العمل‌هایی از جانب قربانی، سبب آن‌ها شود آیا حادثه به او یا قربانی یا هر دوی آن‌ها مستند خواهد بود؟ آیا قاعده‌ای که می‌گوید باید قربانی را همان‌طور که هست در نظر گرفت در حیطه افکار و اعتقادات نیز جاری می‌شود؟ هدف این مقاله بررسی تطبیقی این قاعده در حقوق ایران و کامن‌لا است. مسئله بحث‌برانگیزی که در ذیل این قاعده در حقوق کامن‌لا مورد حکم قرار گرفته پرونده معروف بلاو است که تقریر این مقاله بیشتر بر محور بررسی آن صورت خواهد گرفت.

### ۱. صور مسئله

هنگام درگیری با یک انسان متعارف، میزان خسارات بدنی و نوع عکس‌العمل روانی وی در حد متعارف برای ما شناخته شده است. مثلاً می‌دانیم چنانچه سوزنی را در سر کسی فرو کنیم، استخوان سخت مجموعه مانع از ورود آن به مغز خواهد شد و ما با خونریزی اندکی در ناحیه پوست سر روبه‌رو خواهیم شد. ضربه یک خط‌کش به عضلات ران نه موجب شکستگی بلکه تنها موجب کوفتگی مختصری خواهد شد. زندانی به‌طور متعارف در اثر یک روز گرسنگی نخواهد مُرد، اما ریختن اسید در چشم منجر به نابینایی خواهد شد و امثال این‌ها.

در پرونده‌های آسیب بدنی، لحاظ نمودن همین عکس‌العمل متعارف بدن است که مدار مسئولیت کیفری، رکن روانی، نوع قتل، نوع آسیب جسمی و میزان مجازات در حقوق کیفری است. به نظر می‌رسد تصویر دقیق مسئله، شامل چهار حالت است:

حالت اول) شرایط جسمی مانند پیری، کودکی، بیماری و عکس‌العمل‌های جسمانی ناشی از آن. حالت دوم) شرایط روان‌شناختی و روحی مانند عکس‌العمل‌های ناشی از بیماری‌های عصبی و روانی. حالت سوم) عکس‌العمل‌های ناشی از مصلحت‌اندیشی عقلانی یک فرد سالم و متعارف در حالاتی مانند اکراه و اضطراب. حالت چهارم) شرایط فکری و ذهنی که شامل عقاید و افکار وایمان انسان به اموری است که عکس‌العمل‌های او را در رفتارهای اختیاری شکل می‌دهد.

### ۱-۱. شرایط جسمی

به نظر می‌رسد هر دو نظام می‌پذیرند اگر قربانی از ضعفی بدنی مانند کودکی یا پیری یا بیماری رنج ببرد متهم باید آن را مد نظر قرار دهد و فرار از مسئولیت با این عذر که مرگ یا صدمه بدنی، جزئاً یا کلاً ناشی از این نقطه ضعف بوده درست نیست. در هر دو نظام حقوقی در عمد بودن این قتل تردیدی وجود ندارد. به گفته آشورث: «طبق یک قاعده کلی، قانون در حل مسئله علیت تأثیر رفتار شخص مختار را بر زمینه قبلی آن در نظر می‌گیرد.<sup>۱</sup> این قاعده برای تعمیم به مواردی است که مجنی‌علیه دارای شرایط ویژه‌ای است که او را آسیب‌پذیر می‌سازد و گاهی به‌عنوان قاعدهٔ «مجموعهٔ نازک» یا قاعده‌ای که متهمان باید قربانیان خود را آن گونه که هستند در نظر بگیرند شناخته می‌شود. اگر قربانی هموفیلی با تهاجمی مختصر بمیرد طبق این قاعده متهم مسئول مرگ او به‌نحو تسبیب است» (Ashworth, 1992: 106). در فقه و حقوق ایران نیز تأثیر شرایط جسمی قربانی از طرف جانی در نوع قتل مسئله‌ای مسلم است و بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بدان تصریح دارد.

### ۱-۲. شرایط روحی و روانی

عکس‌العمل غیرارادی قربانی گاه ناشی از بازخورد غیرارادی بدن در مقابل تحریکات موضعی<sup>۲</sup> مثل خاراندن، قلقلک، فرو کردن جسم تیز در بدن یا وصل کردن برق به بدن است و گاه عکس‌العملی روانی است، مثل نشان دادن رنگ قرمز به کسی که به‌طور ناخودآگاه با دیدن آن می‌ترسد یا کنترل خود را از دست می‌دهد یا زندانی کردن شخصی با بیماری روانی خاص که در تنهایی دچار توهم می‌شود و بر اثر وحشت به خود یا دیگری آسیبی می‌رساند و گاه عکس‌العمل مذکور اختیاری اما مبتنی بر وضعیت روحی و حالات عصبی شخص یا مصلحت‌اندیشی اوست مانند اینکه می‌دانیم اگر به کسی دشنام دهیم او نیز به‌دلیل عصبی بودن بیش از حد مرتکب ضرب و جرح یا توهین خواهد شد. در حالت دوم از حالات چهارگانه، اگر رفتار قربانی جنبهٔ قهری و جبری داشته باشد در استناد

۱. یعنی باید رابطه متقابل رفتار شخص مختار و زمینه‌ای که در آن زمینه عمل کرده با هم مد نظر قرار گیرد.

2. stimulation

نتیجه حاصله به مرتکب تردیدی وجود ندارد،<sup>۱</sup> زیرا رفتار قربانی عکس‌العملی قهری است نه اختیاری و بیشتر شبیه حالت اتوماتیزم در کامن‌لا و قاعده جبر و اضطرار در حقوق ایران است.

### ۳-۱. واکنش‌های اختیاری و عقلانی

قاعده مجموعه نازک از این هم فراتر رفته و به رفتارهای اختیاری قربانی مانند فرار و آسیب دیدن در هنگام خطر که به‌عنوان عکس‌العملی متعارف صورت می‌گیرد، نیز توسعه یافت. بنابراین حالت اکراه و اضطرار مشمول همین حالت سوم می‌شود و با اینکه قربانی از لحاظ روحی و عصبی فردی سالم است اما مصلحت‌اندیشی او اقتضا می‌کند آسیبی به جسم یا مال خود یا دیگری وارد کند. در پرونده معروف رابرتس<sup>۲</sup> ۱۹۷۲ وی قربانی را که یک زن بود سوار ماشین کرده وی را تهدید و به او پیشنهاد رابطه جنسی داد. او هم از ماشین بیرون پرید و مجروح شد. قاضی ژوری را راهنمایی کرد که اگر احساس کنند قربانی مجبور<sup>۳</sup> بوده، متهم باید محکوم شود. او به حکم اعتراض کرد و ادعا نمود که قاضی در راهنمایی هیئت منصفه اشتباه کرده است.

قاضی لرد استیونسن<sup>۴</sup> در همین مورد می‌گوید ما پرونده‌های زیادی از یک قرن قبل را بررسی کردیم که قربانی بر اثر تهدید خود را به رودخانه پرت کرده یا از پنجره بیرون انداخته که آخرین آن کیس لوئیس<sup>۵</sup> در سال ۱۹۷۰ است (Herring, 2006: 116).

برخی از حقوق‌دانان معتقدند معیار در انتساب حادثه به راننده آن است که رفتار قربانی معقول و متعارف باشد (Herring, 2006: 116). یعنی اگر نوع مردم در چنین شرایطی قرار بگیرند چنین رفتاری می‌کنند.

برخی دیگر معتقدند معیار در پرونده (روبرتس) نه معقول بودن عمل قربانی بلکه قابلیت پیش‌بینی عکس‌العمل او به شکل متعارف و معقول است. تفاوت دو معیار در این است که اگر کسی را در شرایط اضطراری بگذاری ممکن است عمل غیرمتعارفی بکند ولی این عمل غیرمتعارف

۱. وفق ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی در اجتماع سبب و مباشر: «... در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است». البته از آنجا که تنها حالت چهارم، موضوع بحث این مقاله است از شرح و بسط حالات سه‌گانه دیگر خودداری می‌شود.

2. R v Kennet Roberts

۳. باید توجه داشت در کامن‌لا بر عملی که شخص به شکل اختیاری اما بر اثر اکراه یا اضطرار انجام می‌دهد اجبار اطلاق می‌شود همان‌گونه که در ادبیات حقوقی ایران تا قبل از انقلاب چنین اطلاقی شایع بود.

4. Stephenson

۵. در کیس People v Lewis، قربانی که از درد گلوله رنج می‌کشید و یک ساعت طول می‌کشید تا بمیرد با بریدن حلق خود پنج دقیقه بعد مرد. دادگاه متهم را مسئول مرگ دانست و او را به قتل غیرعمدی محکوم کرد.

قابل پیش‌بینی باشد (Herring, 2006: 116). مثلاً اگر کسی دیوانه‌ای را که در حالت مورد تمسخر قرار گرفتن سابقهٔ آسیب رساندن به خود را دارد مورد تمسخر قرار دهد و او با چاقو خود را زخمی کند چنین عکس‌العملی معقول و متعارف نیست، اما پیش‌بینی آن معقول است و در اینجا حادثه به شخصی که دیوانه را مورد تمسخر قرار داده مستند است.

در خصوص این پرونده، برخی مانند آشورث معیار را تراحم قرار می‌دهد، یعنی از یک معیار ذهنی (قابلیت پیش‌بینی) به معیار عینی تراحم می‌پردازد و معتقد است باید دید قربانی در شرایطی بوده که مضطر به انجام کاری شود که منجر به حادثه شده یا نه و در صورت چنین شرایطی تنها اگر عمل کاملاً غیرعقلانه و احمقانه نباشد (شرط عدمی) حادثه به مرتکب مستند خواهد بود نه قربانی (Ashworth, 1992: 107).

در پروندهٔ ربرتس با اجتماع سبب و مباشر روبه‌رو هستیم که در حقوق انگلیس و آمریکا نیز ذیل عنوان عامل مداخله‌گر<sup>۱</sup> یعنی عاملی که میان رفتار اولیه و نتیجهٔ حاصله، حائل می‌شود مطرح می‌شود. قاعدهٔ کلی آن‌ها نیز همان است که عامل مداخله‌گر (مباشر) مسئول است (Smith and Hogan, 2005: 56). اما استثنائاتی بر این قاعده وجود دارد (Ashworth, 1992: 104). این استثنائات تقریباً همان مواردی است که در حقوق ما تحت عنوان سبب اقوی از مباشر شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین در حقوق کامن لا، کسی که سبب اکراه، اضطرار یا اجبار دیگری شود فعل به او منتسب بوده و مسئول است.

قاعدهٔ مسئول دانستن سبب اقوی از مباشر در کامن لا، مشروط بدان است که فعل مجنی‌علیه (مباشر) واکنشی طبیعی و مورد انتظار از یک فرد متعارف باشد. آنان چون کار مجنی‌علیه را تابعی از کار متهم می‌دانند<sup>۳</sup> آن را قاطع رابطهٔ علیت بین رفتار متهم و حادثه نمی‌دانند و متهم را مسئول می‌دانند. این قاعده در بند ج مادهٔ ۲۶۲ مجموعه استغفار بدین شکل است: «کسی قاتل شمرده می‌شود که علیه دیگری زور و فشاری به کار گیرد یا او را تهدید و وادار به انجام کاری نماید که سبب مرگ او شود به شرط آنکه با توجه به شرایط، این کار برای رهایی از زور یا تهدید، از نظر قربانی ابزار طبیعی گریز بوده است» (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۸۹). در حقوق ایران و فقه اسلامی نیز اجمالاً اگر کسی موجب اجبار، اکراه یا اضطرار دیگری شود مسئول شناخته شده و جز در اکراه در قتل، حادثه به او منتسب خواهد بود. حالت اضطرار نیز مورد اختلاف است و چندان در قانون و فقه منقح نشده است

1. Intervening cause

۲. مانند اکراه، اجبار، اضطرار، جانی که مباشر جاهل یا فریفته شده باشد، جانی که مباشر، حیوان، عوامل طبیعی، کودک غیر ممیز یا مجنون باشد (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

3. Dependent cause

هر چند از نظر نویسنده اضطرار نیز ملحق به اکراه و اجبار است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱. رفتارهای اعتقادی

در موسع‌ترین تفسیر از قاعدهٔ مجموعه نازک، وارد حوزهٔ رفتارهای اختیاری قربانی می‌شویم که ناشی از اعتقادات مذهبی یا برخاسته از سنت‌های محلی است. مثلاً در عرف یک محل اگر زنی مورد تجاوز جنسی قرار گیرد خودکشی کرده یا توسط برادرانش به قتل می‌رسد. آیا در این صورت می‌توان گفت زانی قاتل است؟ برخی از حقوق‌دانان کامن‌لا معتقدند: «اگر کسی که به او تجاوز شده خودکشی کند، ممکن است کسی بگوید گلوله علت مرگ بوده. مسلماً به همان معنا که در قضیه بلاو زخم علت مرگ بوده، در اینجا تجاوز، علت مؤثر و معتنابه نبوده ولی متهم باید قربانی خود را همان گونه که هست در نظر بگیرد. ممکن است این حکم، نتیجهٔ پرونده مربوط به دبیر<sup>۲</sup> باشد که قربانی زخم خود را تشدید و موجب مرگ خود شد ولی قتل عمد تأیید شد زیرا اگر عمل متهم نبود قربانی خود را نمی‌کشت پس عمل متهم علت مرگ است. پروندهٔ دبیر خیلی منطبق با قاعده‌ای نیست که می‌گوید عمل احمقانهٔ قربانی زنجیر علیت را می‌شکند» (Smith and Hogan, 2005: 68).

در چنین مواردی مسئله با یک دشواری تحلیلی روبه‌رو می‌شود که پروندهٔ بسیار معروف بلاو مصداق بارز آن است. در دعوی بلاو در سال ۱۹۷۵ متهم (بلاو) دختری را چاقو زد و ریهٔ او را سوراخ کرد. در بیمارستان به مجروح گفته شد برای نجات وی انتقال خون لازم است. او به دلیل اینکه عضو گروه شاهدان یهوه<sup>۳</sup> بود<sup>۴</sup> و این کار را مخالف عقاید خود می‌دانست قبول نکرد و مُرد. مدارک پزشکی نشان داد که اگر وی مداوا را قبول می‌کرد نمی‌مرد. متهم به قتل غیرعمد محکوم شد. وی در تجدیدنظرخواهی گفت رد انتقال خون توسط قربانی کاری غیر معقول بوده و حلقهٔ زنجیر علیت را پاره می‌کند اما ادعای او رد و توسط قاضی لاتن<sup>۵</sup> این قاعده بیان شد که همواره سیاست حقوق کیفری آن بوده، کسانی که علیه دیگران خشونت به کار می‌برند باید قربانی خود را آن گونه که هست در نظر بگیرند. در این حالت قربانی را باید انسان به تمام<sup>۶</sup> یعنی با تمام شرایط جسمی و روحی و عقیدتی و نه فقط جسمی<sup>۷</sup> در نظر گرفت. قابل قبول نیست مهاجم بگوید عقاید مذهبی قربانی که مانع درمان

۱. جهت مطالعهٔ تفصیلی مطلب نک: جلال الدین قیاسی، ۱۳۹۱.

2. Dear

3. Jehovah's Witnesses

۴. گروهی از مسیحیان که عقاید خاصی دارند و معتقد به تثلیث نیستند. آنان تزریق خون از دیگری به مریض را به دلیل باورهای مذهبی ممنوع می‌دانند.

5. Lawton

6. whole man

7. Physical



شده غیر معقول است. مسئله این است که علت مرگ جراحت چاقو بوده و رد مداوا توسط قربانی حلقهٔ علیت را قطع نمی‌کند» (Allen, 2007: 38).

دخالت قربانی در اشکال مختلف اجتماع اسباب، اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع مباشر و سبب<sup>۱</sup> نیز مطرح می‌شود. در حقوق کامن لا برای اینکه دخالت شخص ثالث (مجنی علیه) نتواند حلقهٔ علیت بین رفتار متهم و جنایت را بشکند و در نتیجه مرگ به متهم استناد داده شود، دو معیار معقول یا متعارف بودن<sup>۲</sup> رفتار مجنی علیه و دیگری قابل پیش‌بینی بودن این رفتار به شکل معقول و متعارف ارائه شده که قبلاً ذکر شد.

در چنین حالتی گویی رفتار قربانی مورد قصد مرتکب بوده و او با پیش‌بینی وقوع چنین عکس‌العملی فعل خود را انجام داده است و لذا جنایت مورد علم و قصد او بوده است. بنابراین رفتار قربانی حلقهٔ علیت بین فعل متهم و حادثه را نمی‌شکند و مرگ به متهم مستند خواهد بود.

بنابراین طبق معیار معقول و متعارف بودن عمل، متهم در قضیهٔ بلاو نباید محکوم می‌شد زیرا قربانی با عملی غیر متعارف حلقهٔ علیت بین عمل متهم و حادثه را شکسته بود. اما طبق معیار دوم یعنی بر اساس قاعده‌ای که «متهم باید قربانی خود را چنان‌که هست در نظر بگیرد» وی محکوم است چون عمل قربانی قابل پیش‌بینی است و متهم باید قربانی خود را چنان‌که هست یعنی با تمام عقاید و افکار و عکس‌العمل‌ها (خواه معقول و خواه غیر معقول) در نظر بگیرد (Herring, 2006: 117).

نویسنده در ادامه تصریح می‌کند که به نظر می‌رسد بین این دو معیار تعارض است و به‌عنوان راه حل باید معیار انتظار معقول را انتخاب کنیم ولی در عین حال شرایط نوعی قربانی را در نظر بگیریم مثلاً باید دید اگر هر شاهد بیهوای (نه فقط قربانی در دعوای بلاو) بود چنین عمل می‌کرد؟ به لسان حقوقی ما، منظور وی آن است که باید معیار استناد، قابلیت پیش‌بینی عکس‌العمل قربانی باشد، اما این پیش‌بینی نوعی است یعنی لازم نیست هر انسان متعارفی چنین عکس‌العملی انجام دهد بلکه اگر نوع کسانی که شرایط فکری قربانی را دارند چنین عکس‌العملی داشته باشند کافی است ولو اینکه این عکس‌العمل نوعی معقول هم نباشد.

۱. در مورد تمایز دو حالت (سبب + مباشر) و (مباشر + سبب) که ناظر به تقدم و تأخر آن‌ها است (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

۲. ترجمه‌ای است از واژهٔ reasonableness که در ادبیات حقوقی ما بیشتر به معقول بودن ترجمه شده است؛ اما به نظر می‌رسد متعارف بودن ترجمه مناسب‌تری است. بنابراین جهت رساتر و دقیق‌تر بودن ترجمه، سعی می‌کنیم هر دو واژه را در کنار هم و به شکل عطف بیان استفاده کنیم.

## ۲. تحلیل قضیه بلاو از سوی حقوق دانان کامن لا

به نظر می‌رسد حکم قضیه بلاو مانند یک استخوان لای زخم در ذهن حقوق دانان کامن لا گیر کرده و آن را چندان معقول و موجه نیافته‌اند، لذا سعی در توجیه یا تقیید یا رد آن کرده‌اند. بر اساس استقصای نگارنده هفت دیدگاه مختلف در مورد این پرونده ابراز شده است که در اینجا با دسته بندی این دیدگاه‌ها، بدین تحلیل‌ها اشاره می‌کنیم.

### ۲-۱. تأیید و توجیه حکم بلاو

#### ۲-۱-۱. خاص بودن حکم بلاو

برخی قضیه بلاو را یک قضیه خاص و به قول فقها «قضیه فی واقعه» اعلام کرده‌اند. قضیه بلاو مشکل ایجاد کرده و سعی کرده‌اند با توجه به قاعده حساسیت قربانی آن را حل کنند. دادگاه گفت مراد از قربانی، انسان با کلیت اوست<sup>۱</sup> نه فقط جنبه جسمانی<sup>۲</sup> پس متهم نمی‌تواند بگوید کار قربانی غیر متعارف بوده است. اظهار نظر قاضی در قضیه بلاو فقط برای توجیه همان تصمیم بوده و اگر گسترش یابد نتایج نامطلوبی به بار می‌آورد مانند اینکه اگر الف به ب تجاوز کند و او به خاطر روان‌نژندی یا برای اینکه برای الف مشکل ایجاد کند خودکشی کند یا انگشت او را ببرند و او با پارچه کثیف آن را بسته و مریض شود و از قبول درمان امتناع نماید و خلاصه اینکه پذیرش هر کاری از جانب قربانی به دلیل اینکه چنین فکری دارد، دلیل بر انتساب فعل به متهم نیست (Williams, 1983: 399). چنین برخوردی در واقع به معنای نفی قاعده مذکور است.

#### ۲-۱-۲. ترک فعل بودن عمل بلاو

در حقوق کامن لا اگر عامل جدیدی در حادثه مداخله کند<sup>۳</sup> تنها در حالات خاصی مسئول است. یکی از این شرایط آن است که دخالت عامل مداخله‌گر مستقل باشد یعنی معلول عامل پیشین نباشد و دیگر آنکه فعل مثبت باشد.

«این اصل که ترک فعل<sup>۴</sup> معمولاً حلقه علیت مقتضی<sup>۵</sup> را نمی‌شکند توضیح خوبی برای پرونده بلاو (۱۹۷۵) است. در آنجا ضارب محکوم شد. او اعتراض کرد که خودداری از پذیرش خون دلیل

1. whole man

2. physical man

3. Intervening Cause

۴. البته با نگاه دقی، نهی و اجازه ندادن تزریق خون را نمی‌توان ترک فعل گفت ولی با دید مسامحی و عرفی صدق

ترک فعل بر آن خالی از اشکال است و در هر صورت نویسنده با این نگاه که عمل قربانی ترک فعل بوده به توجیه حکم قضیه بلاو می‌پردازد.

5. pre-existing causal chain

مرگ بوده. هر چند دادگاه عالی<sup>۱</sup> پذیرفت که آن هم یک علت مرگ بوده ولی دادگاه استیناف با قیاس به پروندهٔ اسمیت<sup>۲</sup> به درستی حکم کرد که ضربهٔ جارح هنوز در حال عمل کردن بوده است. اگرچه وکیل متهم در دعوی بلاو برای توجیه حکم وی گفت عمل قربانی غیر معقول بوده اما دادگاه گفت متهم باید او را چنان که هست در نظر می‌گرفت (Simester and Sullivan, 2003: 105).

### ۳-۱-۲. لزوم مستقل بودن عمل ثالث

مورد دیگر در توجیه حکم بلاو قاعده‌ای است که کلارکسون آن را چنین بیان می‌کند: مداخلهٔ ارادی شخص ثالث، زنجیرهٔ سببیت را قطع می‌کند<sup>۳</sup> این مداخله باید مستقل باشد یعنی معلول عمل خود سبب اولیه نباشد. در دعوی پگت ۱۹۸۳ متهم دختری را به‌عنوان گروگان و سپر خود قرار داد و به مأمورین شلیک کرد و آن‌ها در مقام دفاع از خود شلیک کردند و دختر کشته شد. با اینکه افعال پلیس دخالت ارادی ثالث تلقی می‌شود اما چون امر مستقلی نبود<sup>۴</sup> و عکس‌العملی به رفتار خود متهم بود، اخلاقاً عملی غیرارادی تلقی شد که به‌طور معقولی قابل‌پیش‌بینی بوده و بنابراین متهم محکوم شد (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۱۳۶). چنین قاعده‌ای در حقوق ما با این اطلاق پذیرفته نشده است. مثلاً اگرچه عمل جراحی مجروح توسط پزشک ناشی از ضرورت است، اما اگر وی در همین عمل ضروری مرتکب تقصیر شود مسئول است.

### ۴-۱-۲. تمسک به دعوی وال ۵ در سال ۱۸۰۲

در این دعوا حاکم یک کلنی استعماری، سربازی را به هشتصد ضربه غیرقانونی شلاق محکوم کرد. سرباز هم الكل می‌خورد تا حالش بهتر شود، ولی این کار حال وی را وخیم‌تر کرد و مُرد (Allen, 2007: 42). قاضی مک دونالد<sup>۵</sup> ژوری را راهنمایی کرد که کسی حق ندارد دیگری را در وضعیتی خطرناک قرار دهد که وی بر اساس دانش یا مصلحت‌اندیشی یا مهارت خود مصیبت را بدتر کند (Allen, 2007: 43).

1. crown court

2. Smith

۳. ثالث می‌تواند خود قربانی و مداخله می‌تواند از نوع ترک فعل باشد.

۴. در موارد دیگری دخالت پزشک را چون پاسخی به نیاز در مان است آزادانه ندانسته و گفته‌اند در جایی که رفتار متهم، پزشک را در چنین وضعیتی قرار داده عمل پزشک علت مستقل نبوده و لذا قاطع علت نیست و لذا پزشک به شکل انحصاری مسؤول نیست و حداقل با هم مسؤولند (Simester and Sullivan, 2003: 93).

5. Wall

6. Mac Donald

## ۲-۲. نقد و رد حکم قضیه بلاو

### ۲-۲-۱. رد حکم بلاو

برخی از حقوق‌دانان حکم پرونده بلاو را نپذیرفته و در رد آن گفته‌اند اگر قربانی با عمل احمقانه‌ای درمان زخم را قبول نکند، عدالت حکم می‌کند مهاجم، مسئول وخیم‌تر کردن زخم نباشد ولی پرونده‌ها خلاف این است وی به عنوان مثال قضیه بلاو را نقل می‌کند و سپس می‌گوید باید در این احکام تجدیدنظر کرد (Williams, 1983: 397).

اسمیت و هوگان همچنان که دیدیم در قضیه دیبر که بر اساس قاعدهٔ مجموعه نازک، حکم آن صادر شده بود اعلام کردند: قضیهٔ دیبر خیلی منطبق با قاعده‌ای نیست که می‌گوید عمل احمقانه قربانی زنجیر علیت را می‌شکند (Smith and Hogan, 2005: 68). یعنی نمی‌توان به شکل مطلق هر رفتاری از قربانی را پذیرفت. البته برخی ولو پذیرفته‌اند که عمل احمقانهٔ قربانی قاطع زنجیر علیت است، اما در صغرای قضیه تشکیک کرده‌اند و عمل بلاو یا هر عمل دیگری که با اعتقاد مذهبی صورت می‌گیرد را مصداق عمل احمقانه نمی‌دانند. «هرچند یک خودداری کاملاً نامعقول از معالجه ممکن است زنجیرهٔ سببیت را بگسلد، اعتقادات مذهبی نمی‌تواند چنین اثری داشته باشد» (استیو براندن، ۱۹۹۵: ۲۲). به گفتهٔ هارت و هانور «آیا می‌توان از کسی که حیاتش در معرض خطر است انتظار داشت که از اعتقادات مذهبی مستحکم خود دست بردارد؟ پاسخ مطمئناً باید منفی باشد» (هارت و هانور، ۱۳۸۹: ۱۳۱). اما سایر اعتقادات که جنبهٔ مذهبی ندارد مورد تشکیک واقع شده است. «هرگاه قربانی از معالجه خودداری کند، زیرا می‌گوید من تنها می‌خواهم توسط پزشکان سفیدپوست انگلوساکسون مورد معالجه قرار گیرم و به دلیل نبودن چنین پزشکی، بیمار فوت کند چه باید گفت؟ (استیو براندن، ۱۹۹۵: ۲۲).

### ۲-۲-۲. نقد حکم بلاو

برخی نیز بر این حکم از این حیث انتقاد کرده‌اند که مثلاً ممکن است قربانی قبلاً چنین عقیده‌ای نداشته و به خاطر لجبازی از قبول خون خودداری کرده است (Smith and Hogan, 2005: 67). یعنی اصل قاعده را قبول دارند اما در مقام اثبات نمی‌توان دریافت که انگیزهٔ قربانی چیست، آیا واقعاً ایمانش او را بدین کار واداشته یا عامل دیگری.

### ۲-۳. مقید کردن حکم بلاو

برخی نیز خواسته‌اند در صورت پذیرش حکم پرونده بلاو، آن را محدود و مقید به رفتار غیر متعارف شخص قربانی نمایند. اما اگر مجروح کودک باشد و پدر و مادرش نگذارند خون به او

تزیق شود، مسئولیت جارح باقی است چون جرح علت مؤثر و اساسی<sup>۱</sup> است و پدر و مادر هم مرتکب قتل شناخته می‌شوند (Smith and Hogan, 2005: 69).

### ۳. داوری در خصوص آرای حقوق دانان کامن لا

به نظر می‌رسد حقوق دانان کامن لا در قضیهٔ بلاو دقت لازم را به کار نبرده‌اند زیرا اصولاً دلیل اینکه گفته می‌شود «متهم باید قربانی را چنان‌که هست در نظر بگیرد» آن است که چنین ملاحظه‌ای کاشف از رکن روانی، سوءنیت، قصد قتل یا قصد آسیب شدید به قربانی است.<sup>۲</sup>

بنابراین در چنین مواردی قبل از هر چیز باید به مسئلهٔ علم متهم به وضعیت خاص قربانی توجه کرد. از آنجا که قاعدهٔ مجموعهٔ نازک ریشه در قواعد مسئولیت مدنی دارد و در آنجا اصولاً این قاعده تخصصی بر اصل قابلیت پیش‌بینی است (عالی پناه و خدائی، ۱۳۹۹: ۳۲۳). حقوق دانان غیرکیفری نه تنها اشاره‌ای به لزوم علم خواننده ندارند بلکه تصریح دارند که فلسفهٔ قاعده، جبران خسارت‌های غیرقابل‌پیش‌بینی ناشی از ناتوانی جسمی و روحی در مورد انسان است (غمامی ۱۳۸۸: ۱۶۱). اما در بحث از پروندهٔ بلاو ذکری از این شرط به میان نیامده و معلوم نیست بلاو می‌دانست قربانی از گروه شاهدان یهوه هست یا نه، اگرچه وقتی گفته می‌شود که متهم باید قربانی را چنان‌که هست در نظر بگیرد لازمهٔ معنای «در نظر گرفتن» علم بدان اوضاع و احوال است. اما استلزام به چنین رابطهٔ منطقی‌ای در توصیفات قاعده و شرح وقایع پرونده‌ها دیده نمی‌شود.

اما عبارت برخی از حقوق دانان برجستهٔ نظام کامن لا نشان می‌دهد که علم به وضعیت مجنی‌علیه در انتساب حادثه به متهم شرط است: «قاعدهٔ مجموعهٔ نازک در بحث علیت، ممکن است عملاً اثری بر مصادیق خود نداشته باشد زیرا اکثر جرایم سنگین نیازمند اثبات رکن روانی یعنی (اثبات اینکه مثلاً متهم قصد خطر ایجاد آسیب بدنی شدید را داشته با آن را پیش‌بینی می‌کرده) هستند و غالباً می‌توان نشان داد که رکن روانی وجود نداشته زیرا متهم از وضعیت قربانی آگاهی نداشته» (Ashworth, 1992: 116) عدل و انصاف نیز اقتضا دارد متهم در صورتی مسئول باشد که علم به شرایط قربانی من جمله عقاید و افکار او داشته باشد.

لزوم علم، در اعمال قاعدهٔ مجموعهٔ نازک در حقوق کیفری، معنایش آن است که رفتار قربانی قابل‌پیش‌بینی است. تنها بحثی که باقی می‌ماند آن است که آیا همین رفتار قابل‌پیش‌بینی اما غیرمعقول و غیرمتعارف، می‌تواند موجب انتساب جنایت به متهم شود یا برعکس، حلقهٔ علیت را

1. substantial

۲. قانون‌گذار ایران در دو مادهٔ ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی علم به واقعه را به منزلهٔ قصد وقوع آن گرفته است.

قطع می‌کند؟ در مباحث پیشین دیدیم این مسئله با دو رویکرد مواجه شده است. از یکسو برخی معتقدند انسان را باید به شکلی یکپارچه با مجموعه‌ای از جسم، روح، افکار، عقاید و ایمان‌های خاص در نظر گرفت و باورها و ایمان نیز جزء جدایی‌ناپذیر از وجود انسان است. اما در رویکردی دیگر برخی میان اوصاف جسمی و روحی با افکار و عقاید تفاوت قائل می‌شوند و با استدلال‌های مختلفی می‌کوشند حکم پرونده بلا و را به گونه‌ای مقید کرده یا اختصاص به واقعه‌ای خاص دهند یا اصولاً آن را غیرقابل دفاع می‌دانند و معتقدند به شرط آنکه قربانی فردی عاقل و بالغ و مختار باشد متهم ضامن رفتارهای احمقانه قربانی نیست ولو از آن اطلاع داشته و برایش قابل پیش‌بینی باشد. به نظر می‌رسد نظر اخیر با چهارچوب قواعد حقوقی کامن‌لا سازگاری بیشتری داشته و قابل‌پذیرش‌تر است به همین جهت برخی به عادلانه بودن آن نیز تصریح کرده اند (Williams 1983: 396).

#### ۴. راه‌حل مسئله در حقوق ایران

مسلماً دو صورت مذکور در حالت اول و دوم (نقاط ضعف جسمی و روانی)، در فقه و حقوق موضوعه ایران (بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) مورد بحث و حکم قرار گرفته است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۰۱ و میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰: ۱۲۳). حالت سوم ناظر به تسبیب در اکراه، اجبار و اضطرار بود که به دلیل محوریت حالت چهارم در مقاله، چون بحث از آن به درازا می‌کشد از ورود بدان پرهیز می‌کنیم. حالت چهارم که محور اصلی بحث این مقاله و درخصوص مواردی بود که دخالت قربانی یا شخص ثالث برخاسته از یک عقیده و ایمان فکری است باید از لحاظ فقهی و قانون موضوعه ایران مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۴-۱. بررسی فقهی مسئله

اگر بخواهیم به فرمول کلی فقها توجه کنیم در اینجا با حالت اجتماع سبب و مباشر و ضامن بر مباشر روبه‌رو هستیم. فقها در حالتی مشابه قضیه بلا و به گونه‌ای دیگر فتوا داده‌اند. اگر کسی را در آتش بیندازند و او تعمداً از آن خارج نشود تمامی فقها قصاص را منتفی دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۴/۵: ۱۶۱؛ طوسی، ۱۳۸۷/۷: ۱۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹/۴: ۹۷۲؛ النووی، بی‌تا/۱۸: ۳۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۷/۴۲: ۲۷) اما درخصوص دیه دو نظر وجود دارد:

الف) اکثر فقها دیه را منتفی می‌دانند. زیرا از دیدگاه عرف چنین ترک فعلی به منزله فعل است و گویی خود او در میان آتش نشسته است و قربانی علیه خویش اقدام کرده و اگر شک هم داشته باشیم اصل بر براءت ذمه است (طوسی، ۱۴۱۴/۵: ۱۶۱). القاء در آب اندک (مثل استخری کم عمق) و بقای عمدی قربانی تا زمان موت (ابن قدامه ۹/۱۴۰۴: ۳۲۷) یا کسی که رگش را بزنند و آن را نبندد (ابن ادریس، ۱۴۱۰/۲۵: ۴۲۸) مثال‌های دیگری در این مورد است.

ب) کسی که وی را به درون آتش انداخته ضامن دیه است، زیرا سوختن نتیجهٔ فعل او است و حتی اگر مجنی علیه قدرت بر نجات خویش داشته باشد و خود را نجات ندهد باز فعل به جانی مستند است همان گونه که اگر جانی کسی را مجروح کند و او خود را مداوا نکند تا بمیرد، مرگ مستند به جانی است (شهید ثانی، ۱۵/۱۴۱۶: ۷۱، النووی، بی تا/۱۸: ۳۷۹، طوسی ۷/۱۳۸۷: ۱۸). از میان مثال‌های فقهی، پروندهٔ بلاو به حالت ترک درمان شبیه‌تر است که غالب فقها جارح را مسئول دانسته‌اند. مثال فقها ناظر به ترک درمان است، اما استدلال آنان نهی از درمان توسط قربانی را نیز در برمی‌گیرد. استدلال فقها در این خصوص شبیه همان دیدگاه حقوق کامن لا است: «اگر مجروح قادر به نجات خود با مداوا باشد و اختیاراً آن را ترک کند، جارح قصاص می‌شود، زیرا اگرچه ترک مداوا در مرگ مؤثر است ولی مرگ مستند به مقتضی (جرح) و از آثار آن است و مداوا از قبیل مانع است. پس اگر مانع وجود نداشت مرگ به مقتضی استناد داده می‌شود. امر وجودی ناشی از امر وجودی است و مستند به امر عدمی نمی‌شود. این مثل آن است که کسی دیگری را بکشد و او بتواند با دفاع مانع از قتل خود شود ولی دفاع نکند شکی نیست که قتل مستند به قاتل است نه مقتول<sup>۱</sup>. البته مقتول مرتکب حرام شده که خود را نجات نداده ولی این منافاتی با استناد مرگ به مهاجم ندارد» (خویی، بی تا/۲: ۶).

بر اساس مبنای آیهٔ الله خویی، فارغ از اینکه رفتار قربانی معقول و متعارف بوده یا نه و اگر معقول نبوده آیا به شکل معقولی قابل پیش‌بینی بوده یا نه، جارح چون مقتضی مرگ است همواره ضامن است. اگر این مبنا پذیرفته نشود (روحانی، ۲۶/۱۴۱۲: ۲۲) همچنان که نویسنده نیز آن را نمی‌پذیرد (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۷۷)، مسئلهٔ استناد جنایت به قربانی یا هر دو (مجنی علیه و متهم) مطرح می‌شود. با توجه به دخالت اختیاری قربانی از یک سو و شکل حادثه که اجتماع سبب و مباشر است از سوی دیگر، و ادعای اجماع بر ضمان مباشر مگر آنکه سبب اقوا باشد (نجفی، ۳۷/۱۳۶۷: ۵۴) حکم مسئله، استناد حادثه به خود قربانی است.

#### ۲-۴. بررسی قانونی مسئله

در اینجا اگر به دلیل عقاید خاصی، عکس‌العمل قربانی به شکل غیر متعارفی باشد، باید دید آیا جارح از آن عقاید اطلاع داشته یا نه. اگر متهم به عقاید قربانی جهل داشته در این صورت قطعاً عمل

۱. چنین مثالی صحیح نیست، در دفاع مشروع شخص می‌تواند مانع از اصل عمل شود ولی در فرض مسأله، اصل عمل (جرح) صورت گرفته و مجروح می‌تواند مانع از تأثیر عمل شود. در دفاع مشروع عمل قاتل کشنده بوده ولی در فرض مسأله عمل جارح فقط اقتضای مرگ را داشته است.

به خود قربانی مستند خواهد شد مانند آنکه متهم بدون علم به عقاید خاص مذهبی قربانی، غذای مسمومی را نزد قربانی به قصد قتل او بگذارد و قربانی علی‌رغم آگاهی از مسمومیت اما به دلایل مذهبی مثل اینکه تا اجل انسان نرسد نخواهد مرد غذا را بخورد، مسلماً عمل عمدی و عالمانه مباشر (قربانی) قاطع رابطه علیت بین عمل سبب و حادثه خواهد بود و مرگ به خود او مستند خواهد بود. اما اگر متهم به عقاید قربانی علم داشته باشد و قربانی مانع درمان خود شود یا مانند مسلمانان بوسنیایی از خوردن گوشت حرام خودداری کند، در این صورت از چند طریق ممکن است بر استناد این فعل به متهم استدلال شود که باید صحت و سقم آن مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۱-۲-۴. استناد به اطلاق بند الف ماده ۲۹۰

ممکن است چنین استدلال شود که علم متهم به عکس‌العمل قربانی، کاشف از قصد متهم به نتیجه حاصله است.<sup>۱</sup> بنابراین عمل متهم مشمول اطلاق بند الف ماده ۲۹۰ خواهد شد که مقرر می‌دارد: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود».

اما این استدلال ناتمام است، زیرا طبق اطلاق بند الف ماده ۲۹۰ قصد قتل، خواه عمل نوعاً کشنده باشد یا نباشد خواه به مباشرت یا تسبیب، موجب عمد بودن قتل است. اما باید توجه داشت در حالت تسبیب، این ماده ناظر به تسبیب محض است نه تمام صور تسبیب. به عبارت دیگر این اطلاق در حالات خاصی مقید شده است مانند آنکه در اجتماع سبب و مباشر، طبق قول مشهور فقها همواره مباشر ضامن است ولو سبب هم قصد قتل داشته باشد و در قانون سال ۹۲ نیز در ماده ۵۲۶ در خصوص اجتماع سبب و مباشر مسئله به قاضی و در واقع به عرف واگذار شده که بر طبق آن لزوماً هر قاصدی عرفاً ضامن نیست، مانند مثال مشهور فقها که اگر کسی چاهی به قصد قتل بکند و دیگری کسی را عمداً درون آن بیاندازد، حافر با آنکه قصد قتل هم داشته اما مسلماً ضامن نیست. به نظر می‌رسد عرف در قضیه بلاو و مثال‌های مشابه که مصداقی از حالت کلی اجتماع مباشر و سبب است در استناد فعل قتل به متهم دارای تردید باشد.

از سویی دیگر قاعده رفتار انسان مختار می‌گوید حتی اگر متهم قصد تحقق چنین عکس‌العملی از جانب قربانی را داشته باشد اما دخالت مجنی‌علیه ولو ناشی از افکار خاص، چنین رابطه‌ای را قطع

۱. این که علم جایگزین قصد می‌شود مورد اختلاف است. (قیاسی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).



کرده و نتیجهٔ حاصله به خود قربانی استناد داده می‌شود، زیرا ما ضامن افکار پوچ و خیالات و خرافات دیگران نیستیم. اختلافی بودن مسئله در کامن لا نیز مؤید این تردید عرفی است زیرا در کامن لا به دلیل عدم تقید به یک متن خاص برخورد عرفی با مسائل بیشتر است و چنان‌که دیدیم حکم قضیه بلاو در همین نظام حقوقی با اشکالات فراوانی روبه‌رو شده است.

#### ۲-۲-۴. طرح مسئله در چهارچوب قواعد تسبیب

ممکن است گفته شود طبق قواعد تسبیب اگر با علم به اینکه شخصی طبق عقاید مذهبی گیاه‌خوار و خام‌خوار است را به‌طور غیر قانونی زندانی کنند و در آنجا مواد غذایی مانند شیر و گوشت و غیره را در دسترس وی قرار دهند اما وی از خوردن گوشت خودداری کند تا بمیرد، مسئله مصداقی از اجتماع اسباب و مادهٔ ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد اگر همهٔ اسباب قصد ارتکاب جنایت داشته باشند در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود. قربانی قاصد است زیرا علم به نتیجهٔ حاصله دارد و متهم قاصد است چون علم به عقیدهٔ قربانی دارد و طبق مادهٔ ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی علم به حادثه مساوی با قصد آن است و در نتیجه هر دو ضامن هستند. این استدلال در قضیهٔ بلاو نیز حاکم است.

در پاسخ می‌توان گفت، اولاً نباید به شکل فلسفی به مسئله نگریست و نخوردن غذا در مثال بالا را امری عدمی و بی‌اثر در مرگ دانست، خصوصاً اینکه چنین کاری به شکل عمدی صورت بگیرد. بلکه عرف عدم خروج از آتش را بقا در آتش (روحانی، ۲۶/۱۴۱۲: ۲۲؛ طوسی ۵/۱۴۱۴: مسئله ۲۰، ۱۶۱؛ طوسی، ۷/۱۳۸۷: ۱۸؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۹: ۹۷۲؛ النووی، المجموع بی تا/۱۸: ۳۷۹؛ نجفی، ۴۲/۱۳۶۷: ۲۷) یا نخوردن غذا را که امری عدمی است چه بسا امری وجودی تلقی کند. در آن صورت مسئله (در وضعیت نخوردن غذا) از حالت اجتماع اسباب به اجتماع سبب و مباشر و در مورد ماندن در آتش به شکل (حدوث مباشرت بر مباشرت) تبدیل می‌شود و به‌طور طبیعی خود قربانی مسئول مرگ خود است. در قضیه بلاو هم نهی او از مداوا، فعل است نه ترک فعل و مسئله در قالب اجتماع مباشر و سبب است که طبق نظر نویسندگان هر دو ضامن هستند (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۷۱)، اما طبق مادهٔ ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مسئله به عرف واگذار شده و عرف نیز در استناد مرگ به متهم حداقل تردید دارد.

اما در مثال دیگر یعنی کسی که قصد تعرض و تمتع جنسی مادون زنا دارد و زن با علم به اینکه وی قصد زنا ندارد به دلیل ایمان مذهبی یا سنت‌های محلی خود را از مکان بلندی پرتاب می‌کند، مسئله از باب اجتماع سبب و مباشر است و چنان‌که گفتیم استناد عرفی قتل به شخص متعرض در چنین موردی با تردید و بلکه با انکار همراه است. به‌علاوه با توجه به تعریف اضطرار در قانون مجازات اسلامی به

سختی می‌توان قضیه بلا و را تسبیب در اضطراب دانست و اگر هم اضطراب بدانیم عکس‌العمل صورت گرفته با آن تناسبی ندارد، بنابراین استناد قتل به متهم از این حیث نیز مورد تردید است.

### ۳-۲-۴. حل مسئله از طریق استناد به تقصیر

آیا می‌توان گفت کسی که دیگری را در وضعیتی قرار می‌دهد که احتمال بالایی می‌دهد به دلیل اعتقاداتش به خود آسیب برساند، مرتکب تقصیر شده است و عملش مصداق تبصره ماده ۱۴۵ و بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی بوده و موجب ضمان به نحو شبه عمد است؟ در اینجا دو مسئله وجود دارد یکی آنکه آیا چنین عملی تقصیر هست یا نه و دیگر آنکه با فرض تقصیر بودن موجب ضمان می‌شود یا نه؟

اگر ثابت شود که حتی با فرض تقصیر، چنین عملی ضمان ندارد و قابل استناد به مقصر نیست، سؤال از اینکه چنین رفتاری تقصیر هست یا نه، بی‌مورد و بی‌نتیجه است. ما پیش از این دیدیم که در مواردی مانند قضیه بلا و حتی اگر متهم عامد باشد باز نمی‌توان حادثه را به او استناد داد. بنابراین در مواردی که عمد موجب ضمان نمی‌شود تقصیر به طریق اولی موجب ضمان نخواهد شد لذا سؤال از اینکه چنین عملی تقصیر هست یا نه نیز ثمری نخواهد داشت.

### ۴-۲-۴. تمسک به بند پ ماده ۲۹۰

آیا می‌توان با توجه به عبارت بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «... لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود...» چنین قتلی را عمد دانست؟ ممکن است گفته شود بند پ در مقام تعیین نوع قتل است در حالی که اشکال در محل بحث، استناد قتل است اما چنین اشکالی وارد نیست زیرا بند پ، هم در مقام تعیین استناد و هم نوع قتل است یعنی مقرر می‌دارد اگر مرگی متعاقب چنین عملی رخ داد به مرتکب مستند و نوع آن نیز عمد است. اما علی‌رغم آن به نظر می‌رسد پاسخ به سؤال بالا منفی است، زیرا اگرچه عبارت «یا هر وضعیت دیگر» اشعار دارد که موارد یاد شده همچون پیری یا ضعف تمثیلی است و منحصر بدانان نیست اما توسعه موارد یاد شده به اعتقادات منتفی یا حداقل محل تردید است و همان گونه که برخی از حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند «در این بند نامتعرف بودن با توجه به مصادیق آن (بیماری، پیری، ضعف) دایره‌مدار توانایی جسمانی و روانی است و سایر ناهنجاری‌های فردی مؤثر در مقام نیست... لذا سایر ویژگی‌های فردی از قبیل نژاد، دین، اعتقادات، رابطه نسبی یا سببی... از شمول این بند خارج هستند» (آقایی نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۱). در پایان می‌توان گفت حکم این مسئله در حقوق ایران با توجه به ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرماً مستند به عمد و یا تقصیر

مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست»، ضمان (قصاص یا دیه) متهم تنها نسبت به جراحت وارده است.

### نتیجه

اینکه رفتار غیر متعارف و ناشی از ایمان و اعتقاد از جانب قربانی قاطع رابطهٔ علیت بین متهم و حادثه هست یا نه، در حقوق کامن لا مورد اختلاف قرار گرفته است برخی آن را تأیید و توجیه کرده و برخی رد یا نقد نموده و برخی ضمن تأیید، دامنهٔ آن را محدود کرده‌اند. اما در حقوق ایران این مسئله باید در قالب‌های مختلفی که حقوق ما پذیرفته است بررسی شود. از حیث استناد به بند پ مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استناد قتل به متهم منتفی است، زیرا توسعهٔ موارد یاد شده به اعتقادات منتفی یا حداقل محل تردید است. تمسک به اطلاق بند الف مادهٔ ۲۹۰ که قصد را به نحو مطلق موجب قتل عمد می‌داند و علم متهم به عکس‌العمل قربانی نیز به منزلهٔ قصد است نیز درست نیست. این اطلاق مقید می‌شود زیرا رفتار آگاهانهٔ قربانی حتی در مواردی که قصد قتل توسط مرتکب وجود دارد، رابطهٔ سببیت را قطع می‌کند. از حیث قواعد تسبیب این مسئله ابتدا در چهارچوب اجتماع مباشر و سبب به نظر می‌رسد، اما با دقت بیشتر باید آن را در قالب حدوث مباشرت بر مباشرت ارزیابی و قتل را به خود قربانی استناد داد. تمسک به تقصیر متهم نیز جایز نیست زیرا وقتی عمد مباشر موجب استناد قتل به او نباشد تقصیر به طریق اولی نخواهد بود. حتی در چهارچوب قواعد فقهی که طبق اصل ۱۶۷ در موارد ابهام باید بدان مراجعه کرد نیز طبق آرای فقها قتل مستند به خود قربانی است و در هر صورت در تمام حالات، استناد قتل به عامل نخستین (متهم) مورد تردید است و تردید در ضمان مساوی با عدم ضمان است و متهم تنها مسئول جراحت وارده است.

## منابع

## فارسی

- آقای‌نیا، حسین (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
- استیو، برندن (۱۳۷۶)، مروری بر حقوق جزای انگلستان، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران: میزان.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶)، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران: میزان.
- حسنی، محمودنجیب (۱۳۸۵)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، مترجم سیدعباس نیای زارع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- صفری، محسن و مهدی صفریان (۱۳۹۶)، «قاعده مجمله پوست تخم مرغی در حقوق انگلستان و ایران»، حقوق خصوصی، دوره ۱۴، شماره ۴.
- عالی‌پناه، علیرضا و محبوب‌خدائی (۱۳۹۹)، «قاعده مجمه نازک؛ عدم تأثیر وضعیت خاص زیان‌دیده بر جبران زیان‌های بدنی در کامن‌لا»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۲.
- غمامی، مجید (۱۳۸۸)، قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۴)، تسبیب در قوانین کیفری، چاپ سوم، تهران: جنگل.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، «تسبیب در اضطرار»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، شماره ۲۳.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۰)، «معاونت در جرم از دیدگاه فقه اسلامی»، فصلنامه پژوهشی حقوقی، سال سوم، شماره سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، الزامات خارج از قرارداد، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کلارکسن، کریستوفر (۱۳۷۱)، تحلیل مبانی حقوق جزا، مترجم: حسین میرمحمدصادقی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، چاپ سوم، تهران: میزان.
- هارت و هانوره (۱۳۸۹)، سببیت در حقوق کیفری، ترجمه حسین آقای‌نیا، تهران: میزان.

## عربی

- ابن‌ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر، در سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۲۵، بیروت: دارالتراث.
- ابن‌قدامة (۱۴۰۴ق)، المغنی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا)، مبانی تکلمة المنهاج، جلد ۲، نجف: طبعه الادب.
- رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی‌تا)، کتاب الغصب، بی‌جا: بی‌نا.
- روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۸، چاپ سوم، المكتبة المرتضویه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۰ق)، النهایه، سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۳۹، چاپ اول، مؤسسة الفقه الشیعه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، الخلاف، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- محقق‌الحلی، جعفربن حسن (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام، جلد ۴، چاپ دوم، بی‌جا: استقلال.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهرالکلام، جلد ۳۴، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- النووی، محی‌الدین یحیی بن شرف (بی‌تا)، المجموع، جلد ۱۸، بی‌جا: بیروت، دارالفکر.

### انگلیسی

- Andrew Ashworth (1992), **Principles of criminal law**, Oxford university press, 2th ed.
- Ap Simester and Gr Sullivan (2003), **Criminal Law Theory and Doctrine**, 2th ed, Oxford, U.S.
- Clarkson C.M.V (1987), **Understanding Criminal law**, Fontana press, London.
- Glanville Williams (1983), **Text book of criminal law**, 2th ed, London, Stevens & Sons.
- H.L.A. Hart and Honore (1985), **Causation in the Law**, second edition Oxford university press.
- Herring Jonathan (2006), **Criminal Law (Text – cases and materials)**, Oxford, USA.
- Michael Allen (2007), **Text book on Criminal Law**, Oxford, 9 t h ed.
- Smith & Hogan (2005), **Criminal Law**, U.S.A New York, Oxford.